

ایران و قدرتهای اقتصادی آسیا

از: داود مسگریان حقیقی

سال دست یافته‌اند. در این بین کشورهای نظیر تایلند، هنگ‌کنگ، مالزی، اندونزی و هندوستان نیز از نرخ رشد متوسطی معادل ۵/۶-۵ درصد برخوردار بوده‌اند.

به یقین کسانی که ظرف سالهای اخیر تحولات اقتصادی کشورهای مزبور را زیرنظر داشته‌اند اذعان خواهند داشت که رویدادهای اقتصادی کشورهای نامبرده تنها به رشد تولید ناخالص داخلی آنها منحصر و محدود نبوده بلکه این ملل در زمینه توسعه اقتصادی - اجتماعی خود نیز به عملکردهای درخشانی دست یافته‌اند. نیروی انسانی توسعه یافته و زیربناهای مدرن اقتصادی - اجتماعی از جمله دست‌آوردهایی است که در این کشورها ظرف سالیان اخیر ظهور یافته است. توجه داشته باشیم که دستیابی به رشد پایدار مستلزم برنامه‌ریزی هوشمندانه در جهت تنوع بخشی به فعالیت‌های اقتصادی و همچنین حضور فزاینده در بازارهای صادراتی مطمئن و ثروتمند است.

ب - صادرات

از ویژگی‌های بارز اقتصادهای درحال رشد شرق آسیا، توفیق تحسین‌انگیز آنها در زمینه نفوذ به بازارهای جهانی است. در نقطه مقابل این کشورها، اقتصاد در ظاهر ثروتمند نفتی خاورمیانه و خصوصاً حوزه خلیج فارس قرار دارد. جالب توجه این است که در این کشورها (از جمله کشور خودمان) سیاست‌گذاران اقتصادی دیرباز است که نرخ‌های رشد تولید ناخالص داخلی را - که مستقیماً از حجم استخراج و صادرات نفت، به عنوان یک ثروت طبیعی روبه اتمام، تبعیت می‌کند - در مقایسه با عملکرد کشورهای درحال رشد شرق آسیا مطرح می‌سازند. در حالی که بر هر



● دستیابی به رشد پایدار مستلزم برنامه‌ریزی هوشمندانه در جهت تنوع بخشی به فعالیت‌های اقتصادی و همچنین حضور فزاینده در بازارهای صادراتی مطمئن و ثروتمند است.
● از ویژگی‌های بارز اقتصادهای درحال رشد شرق آسیا، توفیق تحسین‌انگیز آنها در زمینه نفوذ به بازارهای جهانی است.

● به استناد گزارش‌های موسسات بین‌المللی در سال ۱۹۹۳ درخشان‌ترین عملکرد جهان‌های ششم از آن آمریکا، ژاپن و آلمان بوده است.

کرد مردی از سخندانی سوال

حق و باطل چیست ای نیکو مقال
گوش را بگیرت و گفت این باطل است
چشم حق است و یقینش حاصل است
آن به نسبت باطل آمد پیش این
نسبت است اغلب سخنها ای امین
(مولانا)

در روزهای پایانی سال ۱۹۹۳ و شروع سال ۱۹۹۴ میلادی طبق معمول همه ساله آمار و شاخص‌های گوناگونی از عملکرد اقتصادی کشورهای جهان منتشر شد. اگر در میان اشتغالات روزانه فرصت اندکی برای مرور این آمار و اطلاعات بدست آید به یقین نتایج جالب توجهی حاصل خواهد شد.

در ذیل خلاصه‌ای از اطلاعات و شاخص‌های اقتصادی مربوط به کشورهای درحال رشد، به ویژه کشورهای آسیایی، مطرح می‌شود.

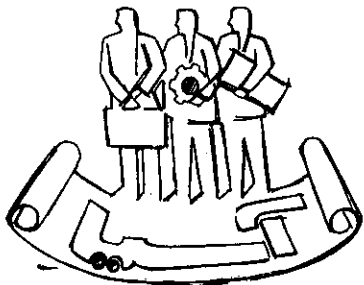
الف - رشد اقتصادی

به گزارش سازمانهای بین‌المللی، غالب کشورهای آسیایی در دو دهه گذشته از رشد شتابانی برخوردار بوده‌اند (اکونومیست - ۱۶ آوریل ۱۹۹۴).

در این بین، کشور چین از سال ۱۹۸۰ تاکنون سریع‌ترین نرخ رشد را دارا بوده، به نحوی که متوسط رشد سالانه تولید ناخالص داخلی آن کشور در دوره ۱۹۹۳-۱۹۸۰ به ۹/۴ درصد بالغ شده است.

کشورهای کره جنوبی، تایوان و سنگاپور، که پیش‌تر از آغاز اصلاحات اقتصادی در چین در دهه ۱۹۷۰ به برهه‌های اقتصادی تبدیل شده بودند، در همین دوران به رشد متوسط بیش از ۷ درصد در

● از پدیده‌های نوین در صحنه سرمایه‌گذاری و فعالیت بورس سهام، رونق یافتن نوعی از سرمایه‌گذاری خارجی به نام سرمایه‌گذاری غیرمستقیم و به صورت خرید سبدهای سهام در بورس اوراق بهادار است.



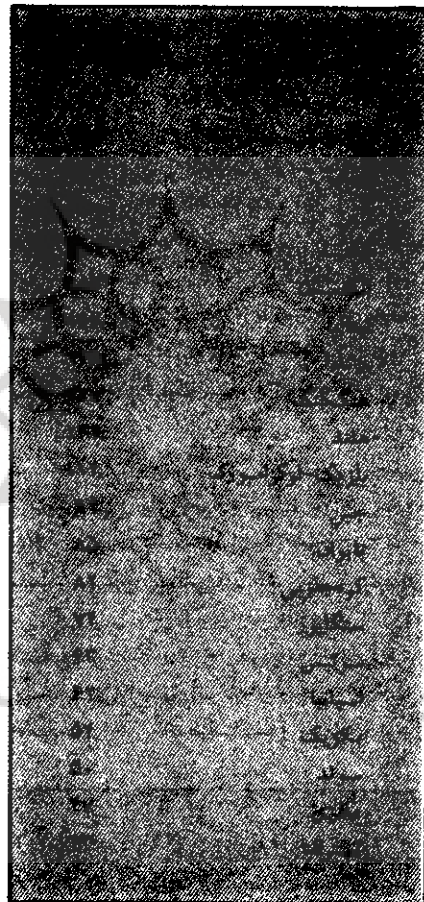
● جمع کل ارزش سهام شرکت‌های پذیرفته شده در بورس سهام تهران تا پایان سال ۱۳۷۲ براساس نرخ برابری بازار آزاد ارز به حدود یک میلیارد دلار بالغ می‌شود.

ساخته‌اند. جالب توجه اینکه بازدهی سهام در این بازارها بر مبنای دلار نیز در سطحی بسیار فراتر از شاخص‌های مشابه در کشورهای صاحب نام صنعتی قرار داشته است. به جدول زیر توجه کنید:

(درصد بازدهی سهام بر مبنای دلار ۱۹۹۳)	
۱۵۴	ترکیه
۶۵-۷۰	فیلیپین، اندونزی
۶۰-۶۵	مالزی، برزیل، هنگ‌کنگ
۴۰-۵۰	آرژانتین، پرتغال، سنگاپور، تایلند
(اکنون میست - ۶ نوامبر ۱۹۹۳)	

نشریه هفتگی نیوزویک مورخ ۱۷ ژانویه ۱۹۹۴ می‌نویسد: سرمایه‌گذاران نوید از نرخ پائین بهره و اقتصاد کم تحرک موطن خود سهام عرضه شده در بورسهای سهام خارجی را در حجم‌های بی‌سابقه‌ای خریداری کرده‌اند. براساس برخی برآوردها حجم این‌گونه سرمایه‌گذاریها در سال ۱۹۹۳ به ۱۷۰ میلیارد دلار رسیده که ۳۸ میلیارد دلار آن در بازارهای سهام کشورهای شرق آسیا و هم‌چنین امریکای جنوبی انجام شده است. صاحب‌نظران بر این باورند که این رقم در سال ۱۹۹۴ به ۴۵ میلیارد دلار بالغ خواهد شد. جدول زیر چگونگی این جابجایی را به روشنی نشان می‌دهد:

ارزش کل تجارت جهانی کالا (به استثناء خدمات) در سال ۱۹۹۳ به ۳/۶ تریلیون دلار بالغ شده است. به استناد گزارش‌های منتشره از سوی سازمان ناظر بر تجارت آزاد جهانی، گات، بر حجم این معاملات در سال ۱۹۹۴ افزوده خواهد شد. در این بین کشورهای ایالات متحده امریکا با صدور ۴۶۵ میلیارد دلار، آلمان با ۳۶۲ میلیارد دلار، و ژاپن با ۳۶۱ میلیارد دلار صادرات کالا در رده‌های اول تا سوم قرار داشته‌اند. در حالی که مقام اول از نقطه نظر صادرات سرانه کماکان متعلق به کشور سنگاپور است. رده بندی ۲۰ کشور بزرگ دنیا از نظر صادرات کالا به شرح زیر است:



ج - عملکرد بورس سهام و جلب سرمایه‌های خارجی
به استناد گزارش‌های موسسات بین‌المللی، در سال ۱۹۹۳ درخشان‌ترین عملکرد بازارهای سهام از آن ایالات متحده امریکا، ژاپن، یا آلمان نبوده است بلکه این بازارهای نوظهور سهام و اوراق بهادار در کشورهای در حال توسعه‌اند که بیشترین بازدهی را نصیب سرمایه‌گذاران خود

ناظر مطلع آشکار است که حذف عامل نفت از اقتصاد این کشورها چه پیامدهای مستقیم و غیرمستقیم ژرفی بر وضعیت آنان باقی می‌گذارد. برای تحلیل عینی‌تر تفاوت‌های موجود بین اقتصاد این دو گروه از کشورهای آسیائی برخی از شاخص‌های مستشره از وضعیت صادرات کشورهای شرق آسیا مورد بررسی قرار می‌گیرد:

متوسط رشد سالانه صادرات در دوره ۱۹۸۰-۹۳

۱۴٪	هنگ‌کنگ
۱۳٪	چین
۱۲٪	تایلند
۱۱/۵٪	کره جنوبی
۱۰/۵-۱۰٪	مالزی، سنگاپور، تایوان
۶-۶/۵٪	هند، فیلیپین، اندونزی
(اکنون میست - ۱۶ آوریل ۱۹۹۴)	

شایان توجه است که با نرخ رشد سالانه‌ای معادل ۱۰٪ ظرف مدت ۷ سال درآمد صادراتی دو برابر می‌شود، در حالیکه با نرخ سالانه ۱۴٪ این مدت به ۵ سال کاهش می‌یابد.

به منظور مشخص تر شدن جایگاه این گروه از کشورها در مقایسه با قدرتهای صنعتی جهان، ارزش صادرات سرانه بیست کشور عمده صادرکننده جهان را مورد توجه قرار می‌دهیم:

ارزش صادرات سرانه (کالا به استثناء خدمات) در سال ۱۹۹۳ - دلار

۲۶۳۰۰	سنگاپور
۲۳۳۰۰	هنگ‌کنگ
۱۱۱۰۰	بلژیک، لوکزامبورگ
۹۲۰۰	سوئیس
۸۸۰۰	هلند
۵۸۰۰	سوئد
۵۲۰۰	کانادا
۴۵۰۰	آلمان غربی
۴۱۰۰	تایوان
۳۶۰۰	فرانسه
۳۲۰۰	انگلستان
۲۹۰۰	ایتالیا، ژاپن
۲۵۰۰	مالزی، استرالیا
۱۹۰۰	کره جنوبی
۱۸۰۰	امریکا
۱۶۰۰	اسپانیا
۶۰۰	مکزیک
۸۰	چین

نقطه نظر حاکمیت بر فعالیتهای اقتصادی) به میزان قابل ملاحظه‌ای می‌کاهد. رشد سریع سرمایه‌گذاری خارجی در سهام شرکتها موجب رشد خارق‌العاده فعالیت بورس سهام و اوراق بهادار را فراهم ساخته است. جدول بعدی ارزش کل سهام شرکتهاى عرضه شده در بورس سهام^(۴) تعدادی از کشورهای صنعتی و نوظهور را بین سالهای ۹۳-۱۹۸۸ نشان می‌دهد:

دریافت‌کننده	امریکا	ژاپن	انگلستان	اروپا	امریکای لاتین	شرق آسیا	سایر	جمع
امریکا	-	۵	۹	۲۰	۹	۱۰/۵	۸	۶۱/۵
ژاپن	(۰/۵)	-	۰/۵	۲/۵	۰	۴	۰/۵	۷
انگلستان	(۱/۵)	۲/۵	-	۸	۲	۵/۵	۲/۵	۱۹
اروپا	۵	۳	۵	۴۵	۱	۲/۵	۰/۲	۶۳/۵
سایر	۴	۳/۵	۳/۵	۳/۵	۰/۵	۳	۱	۱۹
جمع	۷	۱۴	۱۸	۷۹	۱۲/۵	۲۵/۵	۱۴	۱۷۰

(خالص جریان سرمایه‌گذاری در سهام در سال ۱۹۹۳ (میلیارد دلار))

شایان ذکر است که جمع کل ارزش سهام شرکتهاى پذیرفته شده در بورس سهام تهران تا پایان سال ۱۳۷۲ براساس نرخ برابری بازار آزاد ارز به حدود یک میلیارد دلار بالغ می‌شود.

البته توجه به این نکته ضروریست که ارقام مربوط به سرمایه‌گذاری در کشورهای درحال رشد که در قبل ملاحظه شد تنها شامل سرمایه‌گذاری غیرمستقیم از طریق خرید سهام در بورس سهام بوده و طبعاً سرمایه‌گذاریهای مستقیم - نظیر تشکیل شرکتهاى با صددرصد سرمایه خارجی و یا با سرمایه مشترک خارجی و محلی^(۵) - را دربرنمی‌گیرد.

برای نمونه، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در چین از رقمی کمتر از ۲/۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۷، در پایان سال ۹۳ به بیش از ۲۶ میلیارد دلار بالغ شده و دولت چین با سرمایه‌گذاریهای جدیدی به ارزش ۱۱۰ میلیارد دلار برای سالهای ۹۴ به بعد اعلام موافقت کرده است.

(فورچون ۷ مارس ۱۹۹۴)

جالب توجه اینکه در بیشتر کشورهای سریعاً درحال رشد آسیای شرقی هنوز محدودیت‌های مربوط به سرمایه‌گذاریهای مستقیم خارجی کلاً مرتفع نشده است، لیکن به شرحی که گذشت بسازارهای سهام طرف سالهای اخیر ورود سرمایه‌های خارجی را با درصدهای مختلف آزاد ساخته‌اند. ملاحظاتی سیاسی ناشی از نگرانیهای مربوط به تسلط خارجیان بر صنایع مهم - که از تجارب ناخوشایند دوران استعمار کهن ریشه می‌گیرد - از علل عمده این رویکرد محسوب می‌شود. به همین روی شرکتهاى سرمایه‌گذاری که مدیریت منابع صندوقهای بازنشستگی و همچنین سرمایه‌گذاران متفرد و کوچک را عهده‌دارند، نقش تعیین‌کننده‌ای در فرآیند انتقال سرمایه از

خارجیان عرضه شده است. قیمت سهام شرکت خطوط هوایمائی سنگاپور برای خارجیان نیز حدود دو برابر بهای معاملات داخلی آن است. از پدیده‌های نوین در صحنه سرمایه‌گذاری و فعالیت بورس سهام، رونق یافتن نوعی از سرمایه‌گذاری خارجی به نام سرمایه‌گذاری غیرمستقیم و به صورت خرید سبدي از سهام^(۱) در بورس اوراق بهادار است. این پدیده عمدتاً ناشی از به حرکت درآمدن سرمایه‌های هنگفت صندوق‌های بازنشستگی و همچنین شرکتهاى سرمایه‌گذاری^(۲) است که از نرخهای پائین بهره و همچنین گرانی قیمت سهام در بازارهای سهام خود به تنگ آمده‌اند. از آنجائی که این گروه از سرمایه‌گذاران نهادین^(۳) تنها به دنبال تنوع بخشی به سرمایه‌گذاریهای خود و کسب بالاترین بازده ممکن با توجه به مخاطرات موجود هستند و قصد تسلط یافتن بر مدیریت شرکتهاى سرمایه‌پذیر را ندارند، لذا در مقایسه با ورود مستقیم سرمایه‌گذاران خارجی با در اختیار داشتن درصد بالائی از سهام شرکتهاى محلی، این شیوه جلب سرمایه از مخاطرات کشور سرمایه‌پذیر (از

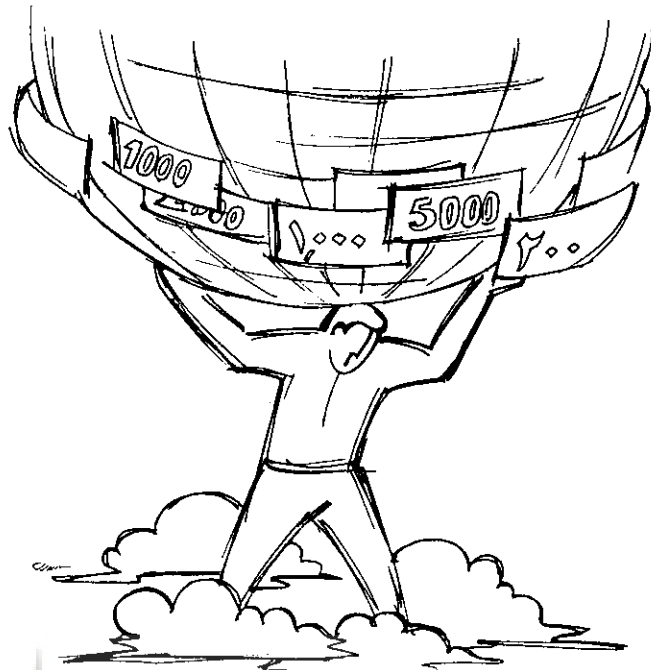
حجم عظیمی از سرمایه‌های خارجی با ورود به بازارهای سهام کشورهای موردبخت موجبات افزایش قیمت سهام را فراهم آورده است. برای نمونه در بورس سهام اندونزی ۷۰ درصد گردش عملیات در سال ۱۹۹۳ را سرمایه‌گذاران خارجی به خود اختصاص داده‌اند. البته در بیشتر کشورهای آسیایی هنوز برای خارجیان محدودیتهایی در زمینه مالکیت سهام اعمال می‌شود که عموماً تا سقف ۴۹ درصد سهام هر شرکت است. البته در مواردی این سقف به کمتر از ۴۹ درصد نیز کاهش یافته است که این امر به شرکتهاى مربوط می‌شود که از نظر مقامات ملی از حساسیت برخوردارند.

روش معمول این است که درصد مشخصی از سهام هر شرکت برای عرضه به سرمایه‌گذاران خارجی تخصیص می‌یابد و در صورتی که تقاضا برای این سهام بر عرضه آن فزونی گیرد، تفاوت قیمتی به این سهام تعلق می‌گیرد که به عنوان یک ابزار برای کنترل تقاضا عمل می‌کند. برای نمونه در فیلیپین سهام برخی از شرکتها با قیمتی ۷۰ درصد بیش از قیمت فروش به شهروندان کشور، به

	(میلیارد دلار) ۱۹۸۸	(میلیارد دلار) ۱۹۹۳
شاخص جهانی	۲۷۶۶	۷۱۳۲
ایالات متحده آمریکا	۱۴۶۸	۲۴۸۵
ژاپن	۱۸۸۱	۱۹۲۹
مالزی	۱۵	۷۶
سنگاپور	۱۵	۵۰
تایلند	۶	۲۷
اندونزی	۰/۱	۱۰
فیلیپین	۱	۹

(اکنون میست - ۲۳ اکتبر ۹۳)

به صنایع داخلی سهل الوصول می‌نماید، با فراز و نشیب‌های زیاد روبرو شده است. از هم‌اکنون آثار ناشی از کاهش درآمدهای نفتی کشور خودمان که روند آن از حدود سه سال قبل و به دنبال یک دوران کوتاه افزایش قیمت نفت آغاز شد به صورت کاهش تولیدات صنایع گوناگون رخ نموده است.



در مقابل، کشورهای شرق و جنوب شرقی آسیا که غالباً از ذخائر طبیعی سرشار نیز بی‌بهره بوده‌اند، سیاست توسعه‌های خود را بر پایه حضور در تجارت جهانی بنیان نهاده‌اند. به عبارت دیگر، به دلیل ناچیز بودن درآمدهای ارزی قابل حصول از صادرات منابع طبیعی، این کشورها، تنها سرمایه‌گذاری‌هایی را می‌توانستند تقبل کنند که قادر باشند نه تنها اصل سرمایه، بلکه ارزش موردنیاز جهت تامین نهادهای مختلف تولیدی خود را نیز از محل درآمدهای صادراتی خود تامین سازند.

البته در این بین هر یک از این کشورها نیز به درجات گوناگون در گذشته سعی داشته‌اند که با ایجاد برخی از صنایع - که صرفاً تامین‌کننده نیاز بازارهای داخلی است - به خودکفایی در تولید کالاهای اساسی نایل شوند. به استثنای چین که به انکای تفکرات سیاسی - اقتصادی خود تا حدود دو دهه قبل از سیاست پرده آهنین تبعیت می‌کرد، سایر کشورهای شرق آسیا سیاست جایگزینی واردات را تنها در مورد پاره‌ای از تولیدات اولیه و اساسی نظیر منسوجات، پوشاک، شکر، کاغذ و معدود کالای دیگر مدنظر قرار داده بودند.

در نتیجه مشاهده می‌شود که اتخاذ سیاست توسعه برون‌نگر و مبتنی بر تجارت - به مفهوم ورود مواد اولیه، تولید کالای صادراتی، و صدور به بازارهای جهانی - نه یک انتخاب بلکه راهی گریز ناپذیر بوده است.

به دلیل اتخاذ سیاست مورد اشاره، حجم واردات کشورهای مزبور نیز از رشد قابل ملاحظه‌ای برخوردار شده است. لیکن از آنجائی که واردات در این کشورها عمدتاً به منظور تحرک بخشیدن به فعالیت‌های صادراتی آنان صورت می‌گیرد تا صرفاً مصرف داخلی، لزوم ایفای تعهدات خارجی و تحویل به هنگام کالاهای صادراتی به بازارهای جهانی، آنان را واداشته است که ضمن توسعه تاسیسات زیربنایی، نظامهای اداری و عملیاتی خود را نیز در جهت سهولت انجام مبادلات تجاری با خارج از کشور تحرک بخشیده و کارائی آن را به میزان قابل ملاحظه‌ای ارتقاء بخشند.

● تنها معدودی از کشورهای درحال توسعه وجود دارند که هنوز به مقوله جلب سرمایه‌های خارجی و پیوستن به قطب‌بندیهای تجارت و اقتصاد جهانی نگاهی تردیدآمیز و حاکی از نگرانی دارند.

می‌شود و در محاسبات سیاسی جهان سرمایه‌داری کماکان یک خطر بالقوه تلقی به حساب می‌آید!

د - سیاست توسعه اقتصادی مبتنی بر تجارت

کشورهای نفت‌خیز عضو اوپک از جمله کشورهای حوزه خلیج فارس که با اتکاء بر درآمدهای سرشار نفت ظرف دو دهه گذشته میلیاردها دلار در پروژه‌های گوناگون زیربنایی و یا صنایع مختلف تولیدی سرمایه‌گذاری کرده‌اند، نه تنها از دستیابی به بسیاری از اهداف توسعه‌ای خود ناکام مانده‌اند، بلکه به دلیل ضربه‌پذیری اقتصادهای تک پایه‌ای خود به شدت از نوسان‌های قیمت‌های صادراتی نفت نیز تاثیر پذیرفته‌اند. در نتیجه رشد تولیدات ناخالص داخلی آنها، که ظاهراً به مدد تزریق دلارهای نفتی

کشورهای پیشرفته صنعتی به کشورهای روبه رشد آسیایی ایفا می‌کنند.

امروز هیچ کشور دیگری در جهان یافت نمی‌شود که از نظر رشد، سود حاصل از افزایش ارزش سرمایه، و فرصت‌های مناسب برای سرمایه‌گذاری با چین برابری کند. جالب توجه این است که سرمایه‌گذاری خارجی از خرید سهام شرکتها به تامین مالی پروژه‌های زیربنایی گسترش یافته است. ظرف ماههای اخیر چندین شرکت سرمایه‌گذاری با هدف تامین مالی پروژه‌هایی مانند ساخت پل، جاده، و نیروگاه در چین و همچنین سایر کشورهای روبه رشد، در نیویورک فعال شده‌اند. به علاوه، به منظور جلب منابع خارجی، جمع تعداد شرکت‌های سرمایه‌گذاری و یا تولیدی چین که سهام آنها در بورسهای نیویورک، هنگ‌کنگ، و استرالیا پذیرفته و عرضه شده در پایان سال ۱۹۹۳ به ۱۱ شرکت رسید و تعداد شرکت‌های سرمایه‌گذاری که تنها برای جلب سرمایه‌گذاری‌های شهروندان ایالات متحده امریکا تشکیل یافته‌اند تا همین تاریخ ۷ شرکت بوده است. بازده‌های جالب توجه ۴۰ تا ۱۵۰ درصدی این سرمایه‌گذاریها قطعاً تعداد بیشتری از سرمایه‌گذاران را به سوی خود جلب خواهد کرد.

(فورچون - ۷ مارس ۱۹۹۴)

فراموش نکنیم که چین هم‌اکنون به عنوان بزرگترین اقتصاد کمونیستی دنیا نیز محسوب

به همان دلیل که استراتژی توسعه تجارت بین‌المللی و مشارکت‌های برون‌مرزی با هدف توسعه اقتصادی، برای این کشورها الزام‌آور شده، روی آوردن به سرمایه‌های خارجی نیز ضرورتی اجتناب‌ناپذیر بوده است. در واقع همانگونه که در برخی از آمارهای ارائه شده مشاهده شد، امروزه جذب سرمایه‌های خارجی به منظور ایجاد پایگاه‌های ساخت با هدف تولید کالاهای صادراتی، چه در مناطق آزاد و یا سرزمین اصلی، یک استراتژی پذیرفته شده نزد کشورهای روبه رشد آسیا و یا آمریکای جنوبی است. از این روی در این کشورها زیرساخت‌های قانونی و اداری لازم جهت سامان بخشیدن به امر جذب سرمایه‌های خارجی، در کنار استقرار ساختارهای سیاسی مناسب برای ورود به باشگاه تجارت جهانی، به گونه‌ای شکل یافته است که منابع سرمایه‌گذاران ریسک‌گریزی نظیر شرکتهای سرمایه‌گذاری و صندوقهای بازنشستگی را در حجم بالا به سوی خود جلب کرده‌اند. در این میان تنها معدودی از کشورهای درحال توسعه وجود دارند که هنوز به مقوله جلب سرمایه‌های خارجی و پیوستن به قطب‌بندیهای تجارت و اقتصاد جهانی نگاهی تردیدآمیز و حاکی از نگرانی دارند.

به یقین دیدگاههای مخالف سرمایه‌گذاری خارجی در اثبات نقطه‌نظرهایشان از استدلال‌هایی برخوردارند، لیکن دیده شده است که در این میان راه‌حلهای عینی و قابل قبولی برای حل مشکل کمبود سرمایه کشورهای درحال رشد نیز ارائه نمی‌کنند. البته نقش دولتهای صالح و نیک‌اندیش و برخوردار از بینش‌های اصولی و مستحکم را در این میان نباید از خاطر برد. به همین جهت در بررسی شرایط اجتماعی - اقتصادی کشورهای موفق شرق آسیا ملاحظه می‌شود که کاردانی و کارآئی دولتها عامل بسیار تعیین‌کننده‌ای در جهت محدودساختن پیامدهای بالقوه نامطلوب ورود سرمایه‌های خارجی و به طور کلی پیوند خوردن اقتصاد ملی کشور با بازارهای جهانی بوده است. از این نظر مالزی و چین را به عنوان نمونه‌های موفق و قابل تقدیر می‌توان نام برد.

اتخاذ استراتژی توسعه مبتنی بر حضور در تجارت جهانی، به یقین مستلزم دستیابی به بازارهای ثروتمند و مطمئن است. به همین منظور در بررسی روند توسعه در بیشتر کشورهای شرق آسیا و آمریکای جنوبی مشاهده می‌شود که آنان امر توسعه صادرات خود را با هجوم به بازار

ایالات متحده آمریکا به عنوان یک بازار وسیع، ثروتمند و دارای محدودیت‌های کمتر از نظر ورود آغاز کرده‌اند. جالب توجه اینکه هم‌اکنون برخی از این کشورها به مازاد تجاری نسبت به ایالات متحده نیز دست یافته‌اند. برای نمونه در سال ۹۳ چین به تنهایی از مازادی معادل بیش از ۲۲ میلیارد دلار نسبت به کشور مزبور برخوردار شده است. (اکنونومیست - ۱۴ مه ۱۹۹۴)

ارقام اطلاعات اشاره شده بیانگر این واقعیت است که در صحنه تجارت جهانی کشورهای نوظهور از توان رقابتی بالائی در مقابل قدرتهای صنعتی برخوردار شده‌اند. اینان اولین صحنه برای رویارویی با رقبا، به‌ویژه رقبای برخوردار از تولیدات با کیفیت را بازارهای ایالات متحده آمریکا می‌دانند.



کدام استراتژی؟ به کدامین سو؟

آنچه گذشت گوشه‌هایی از تحولات در شرف تکوین در صحنه اقتصاد جهان به‌ویژه جابجائی ثروت از ممالکت پیشرفته صنعتی به کشورهای روبه رشد را به نمایش می‌گذارد. از دیدگاه نظری، کشورهای نفت‌خیز در منطقه خاورمیانه علی‌الخصوص کشور خودمان، به دلیل دسترسی به درآمدهای سرشار صادرات نفت و ویژگیهای بارز دیگر از بعد نیروی انسانی، شرایط جغرافیائی متنوع، و منابع طبیعی بسیار غنی بایستی در مدت زمانی کوتاه‌تر از بیره‌های شرق آسیا به موقعیتی درخور از بعد اقتصادی در بین ملل درحال رشد نایل شوند.

با این حال شاهدیم که در سالهای شتابان آخرین دهه قرن حاضر و در حالی که بسیاری از کشورهای درحال توسعه دیروز برنامه‌های آرمانی خود را برای گام‌نهادن به قرن بیست و یکم تدوین می‌کنند، کاهش ۲ یا ۳ دلاری قیمت هر بشکه نفت صادراتی به تلاطم بزرگی در اقتصاد ملی ما منجر

می‌شود. درآمد سرانه صادرات نفت که به حدود ۲۰۰ دلار در سال بالغ می‌شود حتی با افزودن حدود ۶۰ دلار صادرات سرانه کالای غیرنفتی، برای یک جمعیت جوان به سرعت درحال رشد نقطه اتکای محکمی محسوب نمی‌شود. این درحالیست که بخش قابل ملاحظه‌ای از درآمدهای آتی صادرات نفت به لحاظ اتخاذ سیاستهای شتابزده برنامه اول در زمینه گشودن پیش هنگام دروازه‌های اقتصاد به روی واردات قبلا به مصرف رسیده و لذا باید از ارقام فوق کسر شود.

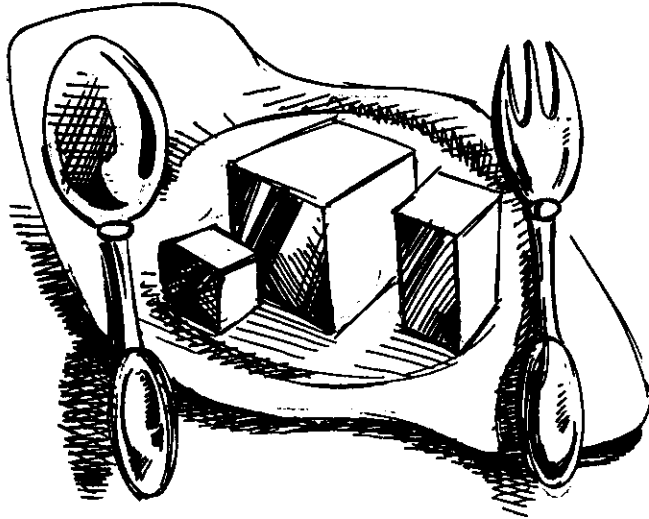
قابل انکار نیست که جنگ تحمیلی هشت ساله علیه کشورمان بر روند برنامه‌های توسعه آثار نامطلوبی برجای نهاده است. لیکن سیاستهای متخذه در اولین برنامه توسعه پس از پذیرش آتش‌بس حاکی از آن است که لاف در دو زمینه بسیار استراتژیک دیدگاههای سیاست‌گزاران نسبت به قبل از پیروزی انقلاب اسلامی تفاوت چندانی نکرده و لذا پیامدهای این جهت‌گیری نیز قابل پیش‌بینی خواهد بود. این موارد عبارتند از:

۱- تزریق مستقیم ارز حاصل از صادرات نفت به صنایع تولیدکننده کالای مصرفی در داخل و ورود کنترل نشده کالای مصرفی از خارج با هدف تامین کسری در عرضه کالا از سوی تولیدکنندگان داخلی.

بدیهی است که یکی از آرمانهای دولت تامین رفاه و سطح قابل قبول زندگی برای آحاد مردم است. لیکن هرگاه تیل به این مقصود به قیمت صرف منابع حاصل از صادرات تنها کالای قابل فروش در بازارهای بین‌المللی محقق شود به نحوی که استقلال اقتصادی کشور را در بلندمدت به مخاطره بیفکند در آن صورت هدف فوق‌الذکر از قداست متصوره برخوردار نخواهد بود.

تعجب‌انگیز این که صنایعی که در سالهای قبل و بعد از پیروزی انقلاب به دلیل وابستگی شدیدشان به واردات قطعات و مواد اولیه و عدم انتقال واقعی تکنولوژی و دانش طراحی و ساخت به داخل کشور، آماج نقدهای بی‌شمار قرار داشتند، با همان ساختار نامناسب خود محور توجه برنامه‌های افزایش تولید دولتهای بعد از انقلاب قرار گرفته‌اند. البته نمی‌توان انکار کرد که موضوع حفظ اشتغال در این شرکتهای همواره از ملاحظات مهم سیاسی - اجتماعی بوده، لیکن آیا تاکنون شاخصی منتشر شده است که هزینه سالانه ملی را برای حفظ اشتغال سرانه در هر یک از این شرکتهای مشخص کرده باشد؟ البته محاسبه این

شاخص کار پیچیده‌ای نیست.



۲ - مقوله با اهمیت دیگر تداوم روند سرمایه‌گذاری در زمینه تولید کالا با هدف صرفاً جایگزینی واردات و به اصطلاح خودکفائی و صرفه‌جویی ارز است. نکته قابل توجه در این مورد نیز این است که یکی از معضلات ریشه‌ای و پیچیده صنایع ایران، که به‌ویژه در سالهای اخیر مرتباً مورد نقد قرار داشته، غیرقابل صدور بودن محصولات و عدم بهره‌برداری از ظرفیت‌های آنهاست. طبیعی است که با کاهش درآمدهای ارزی کشور صرفه‌جویی‌های پیش‌بینی شده و مورد انتظار از انجام این سرمایه‌گذاریها نیز صورت واقع به خود نخواهد گرفت. کافی است به ظرفیت‌های ایجادشده در شرکتهای مختلف تحت پوشش وزارتخانه‌های صنعتی و درصد بهره‌برداری از این ظرفیت‌ها نظری افکنده شود تا ماهیت این نوع صنایع آشکارتر شود. البته موضوع فقط به بخش شرکتهای متعلق به دولت منحصر نمی‌شود، بلکه به مدد ارزهای دولتی تخصیص یافته توسط وزارتخانه‌های مزبور، در بخش خصوصی نیز وضعیت مشابهی به وجود آمده است. البته کمبود شدید ارز در سالهای اخیر و کاهش ارزش برابری ریال در مقابل ارزهای خارجی از عوامل مهمی بوده‌است که روند مزبور را به ناچار با توقف روبرو ساخته است.

با عنایت به مطالب پیش گفته به نظر می‌رسد که هنوز دیدگاه مشخصی در این مورد که کدام صنعت یا بخش صنعتی قرار است در آینده عهده‌دار کسب درآمدهای ارزی به منظور جبران کاهش درآمدهای نفتی شود وجود ندارد. تجربه چندسال اخیر باید تاکنون این واقعیت را روشن ساخته باشد که کسب بازارهای صادراتی پایدار، تولید و فروش کالاهای برخوردار از ارزش افزوده مثبت و قابل ملاحظه در مقایسه با نهادهای کمیاب و باارزش، و انعطاف‌پذیری خطوط تولید، و طراحی‌های جدید و نوآوری در تولید محصولات در بخش اعظم صنایع موجود امکان‌پذیر نیست. در واقع خلاء بزرگ صنایع کشور همکاری نزدیک با شرکتهای معتبر و برخوردار از موقعیت مستحکم در بازارهای بین‌المللی است. البته گروهی عقیده دارند که این کمبود بزرگ را که بیشتر در امر مدیریت، طراحی، و بازاریابی احساس می‌شود، کماکان می‌توان تنها به اتکای سخت‌کوشی نیروهای داخلی و از طریق آزمون و خطا جبران ساخت. در پاسخ باید گفت که برحسب اتفاق این استراتژی در گذشته توسط

کشورهایی اتخاذ شده‌است که از نقطه‌نظر خودکفائی صنعتی و پرورش نیروی انسانی کارآمد تجاری بسیار موفق‌تر از ما داشته‌اند لیکن بحث بیرون آمدن از حصار عقب‌ماندگی امر دیگری است و آنقدر با اهمیت که کشور قدرتمندی چون چین را بر آن وامی‌دارد که با متبلور ساختن مزیت‌های خود در برابر سرمایه‌گذاران خارجی، برنامه توسعه آینده خود را بر ایجاد صنایع مدرن، با حضور مستقیم شرکتهای صاحب‌نام، و با هدف فتح بازارهای صادراتی بنیان نهند. چنین به نظر می‌رسد که زمانی که از دست می‌رود بسیار با ارزش‌تر از آن باشد که خواسته باشیم با آزمون و خطا به راه خود ادامه دهیم.

آنچه مسلم است اینکه کشورهای خاورمیانه، از جمله کشور خودمان در موج اول جلب سرمایه‌های خارجی گریزان از موطن خود طرفی نبسته‌اند. البته اشتباه نکنیم! دیگران در خواب نیستند. هم‌اکنون عربستان سعودی به پشتوانه درآمدهای حاصل از صادرات نفت خود شرایط بسیار جذابی برای سرمایه‌گذارهای خارجی پیشنهاد می‌کند.

بحث بر سر ضرورت یا عدم ضرورت جذب سرمایه‌های خارجی نیست. موضوع به یک تحول عظیم جهانی برمی‌گردد و آن جهان وطن شدن سرمایه و جابجائی ثروت از زیستگاههای آن در کشورهای صنعتی به قطب‌های جدید قدرت اقتصادی است. مشکلات اقتصادی و اجتماعی موجود در ایالات متحده آمریکا و اروپا وسیع‌تر و عمیق‌تر از آنست که تاکنون درباره آن بحث

شده‌است. پیامد رکود فعلی یک جابجائی عظیم در ثروت‌های جهانی خواهد بود. دوران خوش گذشته دیگر به این کشور باز نخواهد گشت، فرصت‌ها به سرعت سپری می‌شود. فقط کافی است یکبار دیگر کوشش‌های چین در جهت تغییر مسیر این جریان عظیم ثروت و تکنولوژی را به سوی خود مرور کنیم تا حقایق روشن‌تر شود. در این بین کشورهای همسایه ما نیز چندان بی‌کار نخواهند ماند. البته موفقیت در این راه یک امر نسبی است و صرفاً در قیاس با نتایج حاصل از راهبردهای دیگر مفهوم خواهد داشت. به یقین آنان که هشیارترند قادر خواهند بود که بیشتر از دیگران از فرصت‌های جدید بهره‌گیرند. مخاطرات آینده متوجه کشورهایی خواهد بود که از جریان توسعه جهانی به هر دلیل دور افتند. □

پانوشته‌ها:

- 1 - PORTFOLIO
- 2 - MUTUAL-FUNDS
- 3 - INSTITUTIONAL INVESTORS
- 4 - MARKET-CAPITALIZATION
- 5 - JOINT-VENTUR